

دزدگیر

سمیه ستاری

آموزگار دبستان، مبارکه ای اصفهان

اولین سال تدریس بود. در کلاس اول تدریس می کردم و هنوز به پیچ و خم های کلاس آشنا نشده بودم. یکی از بچه ها همیشه وسایل دیگران را برمی داشت. وسایل بچه ها مرتب گم می شد و مدام شکایت می کردند. نمی دانستم چه کار کنم. تمام راه ها را امتحان کردم، ولی نتیجه ای نداد. از همکاران با سابقه یاری خواستم. روش هایی پیشنهاد کردند، ولی آن ها هم برای همیشه مشکل مرا حل نکردند و دوباره وسایل گم می شدند.

یک روز در آزمایشگاه مدرسه چشمم به وسیله ای افتاد. فکری به سرم زد. کاربرد وسیله را خودم بلد نبودم و به نظرم به درس علوم پایه های چهارم یا پنجم مربوط می شد.

وسيله را سر کلاس بردم و روی میز گذاشتم. همه ی بچه ها با تعجب به آن نگاه کردند. گفتم: «دانش آموزی که یادش می رود و وسایل بچه ها را به اشتباه داخل کیفش می گذارد و روز بعد آن ها را به صاحبانشان پس نمی دهد، اگر بلند شود، خودش را معرفی کند و دیگر این کار را تکرار نکند، من هم کاری به او ندارم. ولی اگر این دستگاه او را به من نشان دهد، آن موقع او را به دفتر معرفی می کنم و پرونده اش را می دهم زیر بغلش و از این حرف ها.»

هنوز حرفم تمام نشده بود که یکی از دانش آموزان بلند شد و گفت: «اجازه! ما بودیم ... دیگر تکرار نمی کنیم ...» و واقعاً دیگر تکرار نشد. با همان دانش آموزان، پایه های دوم و سوم را هم پشت سر گذاشتیم و به پایه ی چهارم رسیدیم. یک روز در زنگ علوم، معلم راهنما سر کلاس آمد. با کمال تعجب، آن وسیله را در دستش دیدم. از بچه ها راجع به درس علوم پرسش هایی کرد. پاسخ دانش آموزان خوب بود. خوش حال بودم که به درستی به سؤالات جواب می دادند. تا این که معلم راهنما، همان وسیله را به بچه ها نشان داد و گفت: «می دانید کاربرد این وسیله چیست؟»

تمام بچه ها دست خود را بلند کردند. راهنما تعجب کرد، ولی چون بچه ها به دیگر سؤالات هم خوب جواب داده بودند، به من گفت:

«دانش آموزان زرنگی دارید ... معلومات عمومی خوبی دارند.»

و همان موقع زنگ خورد و خیال من راحت شد.

بعد از رفتن معلم راهنما، از بچه ها پرسیدم: «راستی آن وسیله چه کاربردی دارد؟» یکی از بچه ها خندید و گفت: «خانم یادتان رفته است ... آن دستگاه را به ما نشان دادید و متوجه شدیم که ...» یادم آمد. خندیدم و گفتم: «آهان ... یادم آمد. ولی این دستگاه دو کاربرد دیگر هم دارد. منظور معلم راهنما کاربرد علمی اش بود، نه کاربرد دیگرش.»

اکنون که سال ها از آن ماجرا می گذرد، با خود می اندیشم، اگر آن روز تجربه ی امروز را داشتم، شاید با چنین موردی، آن گونه برخورد نمی کردم.



راستی، شما با پدیده ی برداشتن وسایل شخصی دیگران توسط برخی از دانش آموزان که بهتر است آن را «سرقت» و یا «دزدی» اطلاق نکنیم، چگونه برخورد می کنید؟ آیا شما با روش خانم ستاری موافق هستید؟ آیا برای اصلاح روش همکاران، پیشنهادی دارید؟ تجربه های خودتان را در این زمینه به نشانی دفتر مجله ارسال کنید.